



معرفی و تحلیل رساله سهراب و رستم* اثر مورای آنتونی پاتر

ترجمه و تحشیۀ محبوبۀ مسلمی زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه)

POTTER, M.A., *Sohrab and Rustam*, London 1902, 234 Ps.

مقدمه

داستان «رستم و سهراب» یکی از چند داستان برجسته و تأمل انگیز شاهنامه است. این داستان، که در آن پدر و پسر به حکم سرنوشت در نبرد برابر یکدیگر قرار می گیرند، در ادبیات اقوام جهان نظایری دارد.

افزون بر صد سال پیش، محقق فاضل و کوشا به نام مورای آنتونی پاتر^۱ این نمونه ها را بررسی و دسته بندی کرده است. وی، در تحقیق خویش، چون داستان فردوسی را

* این رساله را پژوهشگر انگلیسی، در سال ۱۸۹۹، به عنوان رساله دکتری در دانشگاه هاروارد ارائه کرده و در آن بیش از هشتاد داستان متعلق به اقوام و قبایل گوناگون را، که در آنها پدر و پسر یا دو خوشاوند نزدیک با هم پیکار می کنند، مطرح ساخته و با هم سنجیده است. نگارنده این سطور، این رساله را، به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد خود ترجمه کرده و حواشی و تعلیقاتی بر آن افزوده است. مشکل اساسی نقل مطالبی بود از اقوام گوناگون به زبان های کهن که، جز آنچه به زبان های فرانسه و انگلیسی و آلمانی بود، برگرداندن آنها به فارسی میسر نشد. همچنین احراز هویت برخی از قومیت ها برای مترجم امکان پذیر نگردید. در همین مقام، وظیفه خود می دانم از زحمات استاد گرانقدر، آقای دکتر جمشید مظاهری، که مرا در این تحقیق یاری کردند، سپاسگزاری کنم. منبع مترجم نسخه چاپی موجود در کتابخانه شادروان مینوی بوده است. آنتونی پاتر، به نقل از سایت دانشگاه هاروارد (www.Harvarduniversity.com)، ظاهراً در سال ۱۸۷۱ در انگلیس زاده شده و در سال ۱۹۱۵ درگذشته است.

1) Murray Anthony POTTER

کامل‌تر تشخیص داده، رساله خود را سهراب و رستم نام نهاده است. این رساله در سال ۱۹۰۲ به همت دیوید نات^۲، ناشر انگلیسی، در چاپخانه برادران گریم^۳ در لندن به چاپ رسیده است.^۴

پاتر اثر خود را با پیشگفتاری آغاز و، در آن، مطالب گوناگونی را مطرح می‌کند از قبیل نبرد پدر و پسر و داستان رستم و سهراب به عنوان کامل‌ترین نمونه آن، ازدواج دور از دیار مرد، پیوند گذرا و دائم، عوامل جدائی مرد از خانواده، پنهان ماندن اصل و نژاد و نقش و جایگاه زن در داستان‌ها، برون‌همسری، زن‌سالاری در قبایل گوناگون، ازدواج‌های آزمایشی^۵، مهمان‌نوازی جنسی^۶.

از آنجا که پاتر داستان «رستم و سهراب» را بنیاد کار خود قرار داده، به جزئیات آن نظر داشته و هر کدام را جداگانه مطرح کرده و نظایری برای آن آورده است. مثلاً رستم در سرزمین سمندگان با تهمنه آشنا می‌گردد که به «ازدواج دور از دیار پهلوان» تعبیر و پیامدهای آن گزارش شده است. دیگر، پیشگامی تهمنه در اظهار عشق به رستم که نویسنده درباره آن به نکته‌های باریکی اشاره کرده و نتیجه گرفته که، در قصه‌های اقوام کهن، این پیشدستی هرزگی و سبکی زن به شمار نمی‌آمده است. همچنین دور شدن مرد پس از ازدواج گذرا و ترک زن و فرزند به قصد بازرگانی یا جنگاوری و پیامدهای ناشی از آن.

متن رساله با داستان‌هایی که همانندی بسیار با داستان «رستم و سهراب» دارند آغاز می‌شود؛ سپس نوبت به داستان‌هایی می‌رسد که اندک‌اندک از نمونه اصلی دور می‌گردد و به جایی می‌رسد که یگانه وجه اشتراک با این نمونه ستیز پدر و پسر و گاهی دو خویشاوند است.

2) David Num

3) Grimm

۴) برگرفته از سایت دانشگاه هاروارد.

۵) از این نوع ازدواج در میان قبایل، با تفاوت‌هایی جزئی در هر قبیله، سخن رفته است. در آن، دختر و پسر پیش از اجرای مراسم، چند روزی با هم زندگی می‌کنند تا یکدیگر را به خوبی بشناسند. چنانچه دریابند درخور یکدیگر نیستند و از هم‌آشنایی احساس خرسندی نمی‌کنند از هم جدا می‌شوند.

۶) این میزبانی بالاترین حرمت به مهمان شمرده می‌شده است. این رسم در قبایل به شیوه‌های گوناگون اجرا می‌شد. مرد قبیله، در مقام میزبان، یکی از همسران خود یا یکی از زیباترین زنانی را که نزد خود داشت به مهمان پیشکش می‌کرد تا مدت‌زمانی را که نزد اوست از وی ممتنع گردد. چنین گزینشی حتی از میان خواهران یا دختران میزبان هم صورت می‌گرفت.

در این گفتار، تصویری اجمالی از موارد اشتراک و افتراق داستان‌های مندرج در رساله عرضه می‌شود. این داستان‌ها را، در مقایسه با هم، به شرح زیر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

– داستان‌هایی که تقریباً در همه وقایع مشترک‌اند و در پایان داستان پسر خود را می‌شناساند. نویسنده فهرستی نسبتاً طولانی از آنها در اقوام متعدد به دست می‌دهد.

– داستان‌هایی که، در آنها، پدر به دست پسر کشته می‌شود.

– داستان‌هایی که به کشته شدن پسر به دست پدر می‌انجامد؛ از این جمله است داستان «کوکولین»^۷ که بیشترین شباهت را به داستان «رستم و سهراب» دارد.

– داستان‌هایی که، در آنها، پسر پدر را زخمی می‌کند اما پدر نمی‌میرد؛ از این نوع است ماجراهای «نورالدین علی و بدرالدین حسن»، «اودوسیوس و تیلگونوس»^۸، «تریستان دوناوتوی»^۹.

– داستان‌هایی که، در آنها، پدر از پسر شکست می‌خورد؛ از این قبیل است داستان‌های «هرکول»، «بودوئین دو سبور»^{۱۰} و «لائسلو»^{۱۱}.

– داستان‌هایی که، در آنها، پدر و پسر نبرد می‌کنند اما پایان نبرد معلوم نمی‌گردد.

– داستانی که، در آن، پدر کشته می‌شود اما به دست همسر، نه فرزند.

– داستانی که، در آن، پدر کشته می‌شود اما، با افسون، دوباره زنده می‌گردد.

– داستان شاهزاده معزول که، در آن، فرزند کشته می‌شود اما، با افسون، به زندگی بازمی‌گردد.

چندین داستان منقول همه ویژگی‌های نمونه اصلی را دارند: پهلوان به خانه زن می‌رود و به نظر می‌رسد پیوند گذراست؛ پسر در جست‌وجوی پدر است و پدر عموماً از میرایان است و گاه با میرایان عادی فرق دارد؛ پیوند به ظاهر پایدار است و، از آن، فرزندی زاده می‌شود.

در هر حال، جدایی کمابیش به یکی از صور سه‌گانه زیر است:

– خود پدر به جنگ می‌رود یا اسیر می‌گردد؛

– همسر و فرزندش ربوده و تبعید می‌شوند؛

7) Cuchulainn

8) Odysseus and Telegonus

9) Tristan de Nanteuil

10) Bauduine de Sebours

11) Lancelot

— فرزندی، به دلیل هم‌زمان بودن تولدش با پیشگویی شومی، بی‌یار و پشتیبان به حال خود رها می‌گردد.

گروهی از داستان‌ها هم، ویژگی معمول را ندارند و دیدار پدر و پسر اتفاقی است. در معرفی داستان اصلی و بنیادین یعنی داستان رستم و سهراب و چند داستان بعد از آن، برخی رویدادها کمابیش یکسان‌اند. مثلاً نحوه آشنائی رستم و ته‌مینه با دور شدن رستم از سرزمین خود به قصد شکار و رسیدن به دیاری دیگر و روبه‌رو شدن با ته‌مینه بیان می‌شود و ته‌مینه، که از دلاوری‌های رستم خبر دارد، مشتاقانه عشق خود را به او ابراز می‌دارد و این پیشدستی زن در بیان عشق از جمله رویدادهای مشترک برخی داستان‌ها به شمار آمده است.

اما جریان ازدواج رستم و ته‌مینه نیز بدین گونه گزارش شده است که موبدی را برای خواستگاری ته‌مینه از پدرش حاضر می‌کنند؛ در حالی که، بنا به اظهار نظر استاد مینوی (در داستان رستم و سهراب خود)^{۱۲}، در شاهنامه، آوردن موبد در میانه شب برای آنکه ته‌مینه را به عقد رستم درآورند از الحاقات دیگران به اصل قصه و تحت تأثیر آیین ازدواج در اسلام است و این الحاق بدان منظور صورت گرفته که خواسته‌اند مولود آنان — قهرمان آینده — حرام‌زاده نباشد. اصولاً در ازدواج‌های برخی جوامع باستانی فقط رضایت دو طرف کافی بوده است.

رویداد مهم دیگر نشانی است که رستم برای فرزندش به جا می‌گذارد و آن مهره‌ای است که به بازوی پسر یا گیسوی دختری که زاده خواهد شد می‌بایست بسته شود. این رویداد در بسیاری از داستان‌های نظیر مندرج است، هرچند نوع نشان‌ها با هم فرق دارد.

خصوصیت دیگر آنکه رستم رهگذر بوده و در دیاری جز دیار خویش نمی‌توانست ماندگار باشد، پس به ناچار همسر باردارش را ترک و پیوند آنان حالتی ناپایدار پیدا می‌کند. پس از آن، رشد سریع پسر در حالی که نیرومندی پدر را نیز به ارث برده، کنجکاوی فرزند درباره گوه‌ر و نژاد خود و، در نهایت، جست‌وجوی پدر، در جریان پرورش داستان، گزارش می‌شود. در برخورد با پدر، شناختی در بدو امر حاصل

۱۲) داستان رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی، مقدمه، توضیح و تصحیح از مجتبی مینوی، به کوشش مهدی قریب و مهدی مدائینی، ویرایش دوم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹.

نمی‌شود و پدر بر پنهان داشتن نام و نژاد خویش اصرار می‌ورزد. در نتیجه کار به نبرد می‌کشد و، در نهایت، داستان با کشته شدن پسر و فرجامی سخت غم‌انگیز ختم می‌شود. پدر، با پنهان کردن نام و نشان خود، و پسر، با نشان ندادن به موقع یادگاری پدر، ناآگاهانه این فاجعهٔ هولناک را به بار می‌آورند.

در داستان «کوکاکو»^{۱۳} متعلق به قوم مائوری^{۱۴} از اقوام پولینزی^{۱۵} و بومیان زلاندنو، پهلوان داستان از زنی که هم‌بستر او خواهد شد در دیاری که معلوم نیست کجاست آب می‌طلبد و بدین‌گونه با او آشنا می‌شود. از جزئیاتی مانند اجرای مراسم پیوند یا ترک دیار و خانواده سخنی به میان نیامده است. نیرومندی و برتری پسر در این داستان در یک نوع بازی محلی آشکار می‌گردد. ناشناخته بودن پدر در این نمونه همچون بسیاری داستان‌های دیگر به چشم می‌خورد و همین فرزند را بر آن می‌دارد که در صدد جست‌وجوی او برآید. هنگام رویارویی با پدر، چون نام پسر پرسیده می‌شود، وی نام خود را می‌گوید و پدر، که خود برای فرزند آن نام را به عنوان نشان به یادگار گذاشته، او را می‌شناسد و، در نتیجه، این داستان با شناسائی پدر و پسر به پایانی خوش می‌انجامد. در «هوتونوی»^{۱۶}، داستان مائوری دیگر، علت ترک یار و دیار اتهام دزدی است. اینجا هم، مانند داستان پیشین و نیز چند نمونهٔ بعد، نشان شناسایی نامی است که پدر برای فرزند انتخاب کرده است. این داستان هم پایانی خوش دارد.

نمونهٔ دیگری از داستان‌های مائوری «توهوروهورو»^{۱۷} است که، در آن، زن مانند تهمینه، با آگاهی از دلآوری‌ها و اشراف‌زادگی پهلوان، دل به او می‌سپارد و در ابراز عشق پیشدستی می‌کند و، پس از وصل، جدایی رخ می‌دهد. دایی فرزند سرپرستی خواهر و خواهرزاده را به عهده می‌گیرد. نقشی که دایی فرزند در چند داستان این رساله ایفا می‌کند در داستان «رستم و سهراب» نیز به چشم می‌خورد که در آن هم از «ژنده رزم» یاد شده است. پدر، در کوشش برای دست یافتن به همسر و فرزندش، تنها به پیدا کردن پسر نایل می‌شود. این بار، پسر می‌بایست به جست‌وجوی مادر برود و برای بازشناسی او در مجلس رقصی آواز ویژه‌ای را تکرار کند که نهایت آن به هم رسیدن اعضای خانواده است.

13) Kokako

14) Maori

15) Polynesia

16) Hoto-Nui

17) Tu-huruhuru

چنان‌که اشاره شد، هر چه پیش‌تر می‌رویم، تشابه رویدادهای داستان‌ها کاهش می‌یابد و به جایی می‌رسد که یگانه وجه اشتراک نبرد پدر و پسر است.

در داستان «پها و پهو»^{۱۸}، که آن نیز مائوری است، کشتن پسر به تعویق می‌افتد و پدر و فرزند، بی‌آنکه از نشان بازشناسی ذکری باشد، یکدیگر را می‌شناسند. مع‌الوصف نبردی آگاهانه بینشان درمی‌گیرد اما چنین برمی‌آید که هیچ‌یک کشته نمی‌شوند.

داستان «شکارچی آراواکی»^{۱۹}، متعلق به قبیله آراواک در امریکای جنوبی، حالتی نامتعارف به خود می‌گیرد. دوشیزه محبوب پهلوان در اصل پرنده‌ای است که می‌تواند به کالبد آدمی درآید. پهلوان، به هوای دیدن مادر، از همسر و خانواده او دور می‌شود و در بازگشت به نزد خانواده همسر، با جنگجویی درگیر می‌شود که فرزند خودش بوده و، در پایان، این پدر است که به دست پسر کشته می‌شود.

در داستان ایرلندی «کوکولین»، این پهلوان با همسرش، در نبرد با او، آشنا می‌شود. در اینجا انگشتی برای فرزند به یادگار می‌ماند و سفارش می‌شود که هرگز از نبرد نگریزد و نام خود را آشکار نکند. شاید این داستان، از نظر ویژگی‌هایی که مورد نظر ماست، به داستان «رستم و سهراب» از همه نزدیک‌تر باشد. از این داستان و پایان آن روایت‌های گوناگونی به دست است که، در آنها، از شخصیت مادر، آغاز مبارزه و شیوه‌ای که پسر برای شناساندن خود اختیار می‌کند و جز آن گزارش‌های متفاوتی داده شده است.

در داستان روسی «ایلیا مورومتز»^{۲۰}، شکارچی جوان، در درگیری نخست خود با یکی از مبارزان، نعره‌ای برمی‌آورد و او را بیهوش می‌کند و، در نبرد با پدر هم، ضمن معرفی خود، با نمودن انگشتی و یادداشت یادگار او شناسایی حاصل می‌شود. مادر به مجازات مرگ محکوم می‌گردد، پدر از کشته شدن جان سالم به در می‌برد و پسر را می‌کشد. در این داستان، جز رویدادهای معمول و مشترک با روایت‌های پیشین، نبردی سه روزه جریان دارد. در آغاز، مانند داستان رستم و سهراب، پسر پیروز است. درباره نعره جوان نیز باید متذکر شد که نعره کشیدن از شگردهای پهلوانی است. در روایت‌های حماسی ارمنی، خانواده زال همه در نعره سرآمدند و سرآمدتر از همه برزو است که قدرتش در آواز بلند

اوست. افراد خانواده رستم نیز نعره بلند دارند، همچنین بیژن در روایت‌های ارمنی^{۲۱} در روایات دیگری که از همین داستان به دست است، به جای پسر، این دختر است که با پدر خود می‌جنگد. پدر با نشان او شناخته می‌شود و فرزند موجب پیوند دوباره پدر و مادر می‌گردد و داستان فرجام ناخوشی ندارد.

نمونه روسی دیگر داستان شهسوار قدرتمند و سرشناس، «پروسلان لازاویچ»^{۲۲} است. پهلوان با دختر امپراتور سرزمینی که در تصرف ازدهایی است ازدواج می‌کند. بعدها فرزند آنان، در جست‌وجوی پدر، ناآگاهانه با او درگیر می‌شود و پدر، با دیدن نشان و آگاهی از نام پسر، او را می‌شناسد و با هم نزد مادر بازمی‌گردند.

در داستان شرقی «نورالدین علی»^{۲۳}، زنی جنی دختر و پسری را که عموزاده هم‌اند به ازدواج یکدیگر درمی‌آورد. در رویارویی پدر و فرزند، پدر است که ابتدا فرزند را می‌شناسد؛ اما از چگونگی این شناخت یا پیوستن پدر به خانواده اش سخنی به میان نیامده است. این داستان نیز، هر چند با دیگر داستان‌ها تفاوت‌هایی دارد، از برخی جهات همان درون‌مایه را داراست. در واقع، زن و شوهر با هم خویشاوندند و از این نسبت بی‌خبرند، یکدیگر را پیش از شب زفاف هرگز ندیده‌اند و دیری نمی‌گذرد که از هم جدا می‌شوند. دوستان به فرزندشان اهانت می‌کنند و او به جست‌وجوی پدر می‌رود و، چون او را می‌یابد، پیش از آنکه شناخته شود به دستش زخمی می‌شود.

در داستان یونانی «اودوسیوس و تلگونوس» نبرد به صورتی مرسوم‌تر روی می‌دهد. زن افسونگری است که برای نبرد سلاحی جادویی به پسر خود داده که با آن پدر را زخمی می‌کند.

عامل جدایی در داستان نروژی «آن و دریسا»^{۲۴} تبعید «آن» است. وی با دختر پیرمردی که در خانه او زندگی می‌کرده ازدواج می‌کند. ادامه داستان روال معمول را دارد و بازنمایی هم حاصل می‌شود.

(۲۱) ← خالقی مطلق، جلال، «یکی داستان است بر آب چشم»، گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲، ص ۹۱، یادداشت ۷.

22) Jerulan Lasarewitch

(۲۳) پاتر این داستان را از هزار و یک شب (ترجمه انگلیسی سیر ریچارد برتون Sir Richard F. Burton، ج ۱، ص ۱۹۵) برگرفته است.

24) An and Drisa

«بوئی»^{۲۵} ایسلندی از جملاتی که مادرش برای شناخت پدر به پسر آموخته بود اظهار بی‌اطلاهی می‌کند و خواهان نبرد می‌شود. در این داستان، پدر و پسر، در واقع، یکدیگر را بازمی‌شناسند. تنها سرسختی پدر است که به او اجازه نمی‌دهد پسر را بشناسد مگر اینکه او را بیازماید و سرانجام هم به دست پسر کشته می‌شود.

«آرجونا و چیترانگادا»^{۲۶} داستانی هندی است. در آن، پدر در نبرد با پسر کشته می‌شود اما با جواهر جادویی قبیلۀ همسرش دوباره به زندگی بازمی‌گردد.

«دون»^{۲۷} انگلیسی، در مسابقۀ پرتاب نیزه، بی‌آنکه پدرش را بشناسد، او را شکست می‌دهد و نشان او، که انگشتی است، عامل بازشناسی می‌شود.

«میلون»^{۲۸} فرانسوی، پیش از یافتن فرزندش، آرزوی براندازی شهسوار بیگانه و پرآوازه را در سر دارد و، در رویارویی با هموردش، نشان خود را می‌بیند.

«گاؤن»^{۲۹}، دیگر پهلوان فرانسوی، در جنگ با جوان هموارد خود، از دلآوری او به شگفت می‌آید و خواهان شناختن او می‌شود. در اینجا هم - چنان‌که در داستان‌های «رستم و سهراب» و «توهور و هورو» - از برادرِ مادر یاد می‌شود که در داستان‌های پیشینۀ این داستان‌ها از همخوابگی‌های یک‌شبه شکل گرفته است. هر چند به پایان برخی از آنها اشاره‌ای نشده، می‌توان حدس زد که فرجام بدی ندارند. از اینجا به بعد، رویدادهای دیگری هم در داستان‌ها به چشم می‌خورد و کم‌کم آنها را از مسیر اصلی و درون‌مایۀ نخستین دور می‌سازد؛ از جمله تجاوز به عنف که به تدریج جایگزین ازدواج‌های پایدار و ناپایدار می‌گردد و پسر، پس از یافتن پدر، مقدمات مراسم عروسی او را با مادرش فراهم می‌کند.

این ویژگی را در داستان‌هایی که از این پس به آنها اشاره می‌شود می‌یابیم. از جمله داستان فرانسوی دیگر به نام «ریشار لی بیو»^{۳۰} که، در آن، شهسوارِ رهگذری به دختر پادشاه تجاوز می‌کند. فرزند حاصل از این تجاوز، طوی جست و جوی پدر، در نبرد با او وی را شکست می‌دهد و از هموارد خود می‌خواهد مهم‌ترین رویداد زندگی‌اش را بازگوید. پهلوان ماجرای تجاوز خود به دختر پادشاه را شرح می‌دهد و پسر این‌گونه به هویت او پی می‌برد.

25) Bui

28) Milun

26) Arjuna and Chitrangada

29) Gawain

27) Doon

30) Richars li Biaus

روایت «ایدر»^{۳۱} همانندی بسیار با داستان پیشین دارد. ایدر حاصل تجاوز شهسوار بیگانه‌ای به دختری جوان است. وی، در هجده سالگی، با آگاهی از شرایط تولدش، به جست‌وجوی پدر می‌رود تا او را به نزد مادر بازگرداند که ازدواج کنند.

«سِرِ دِگار»^{۳۲} شمشیری با نوک شکسته با یک جفت دستکش به عنوان نشان نزد همسر به جا می‌گذارد. مادر فرزندش را رها می‌کند، و فرزند، که پس از آن به جست‌وجوی مادر می‌رود، ناآگاهانه با او ازدواج می‌کند و پس از آن به هویت او پی می‌برد.

از این پس، به شماری داستان از جمله «سِرِ اِگلامور»^{۳۳} از انگلیس، «یان اوت دِن فرگیر»^{۳۴}، «بودوئین دوسبور» و «تریستان دوناتوی» از فرانسه اشاره شده، که رخدادی متفاوت با درون‌مایه داستان‌های معمول در آنها اتفاق نمی‌افتد. فرزند حاصل تجاوز شهسوار، با یافتن پدر، اغلب او را شکست می‌دهد و کمتر کشته می‌شود.

در داستان پهلوانی انگلیسی «سِرِ جنریدس»^{۳۵} بار دیگر این زن است که در ایجاد رابطه عاشقانه با مرد درنگ نمی‌کند.

در داستان «لائیلو»، پدر دختر خود را به هم‌بستری با پهلوان وادار می‌کند تا فرزندی پهلوان از این دو زاده شود.

گاهی، در این داستان‌ها، نبرد میان پدر و پسر از این رو رخ می‌دهد که پدر می‌خواهد سرشت پهلوانی پسر را بیازماید و پسر نیز خواهان آن است که شایستگی خود را به پدر ثابت کند. این حالت در داستان «بویی» و نشانه‌هایی از آن در روایت‌های «کوکولین»، که پیش‌تر از آنها یاد شد، دیده می‌شود و نیز به گونه‌ای آشکارا در «رجینا آنکروگا»^{۳۶}.

پهلوان این داستان اسکاندیناوی، رِناُد^{۳۷}، با همسر پادشاه قوم ساراین^{۳۸} ازدواج می‌کند. فرزندشان، به امید اثبات شایستگی خود در نزد پدر، در نبردهای بسیار شرکت می‌جوید. شهسواران بسیاری را شکست می‌دهد تا آنکه با پدر خود هم‌اورد می‌شود.

31) Ider

34) Jan Ut Den Vergier

37) Renaud

32) Sir Deggare

35) Sir Generydes

38) Saracen

33) Sir Eglamour

36) Rejina Ancroga

پیش‌تر گفتیم که، در شماری از روایت‌ها، پدر موجودی است متفاوت با میرایان عادی؛ مثلاً از خدایان یا جن یا غول و یا جادوگر است و اغلب می‌خواهد پسرش را بیازماید. از کهن‌ترین این نمونه‌ها شاید بتوان به داستان «هرکول و زئوس» از افسانه‌های یونان اشاره کرد که، در نبرد میان آنها، زئوس، بنا به روایتی، داوطلبانه به شکست رضایت می‌دهد. داستان «اسکندر» مقدونی هم به این درون‌مایه نزدیک است. اسکندر حاصل هم بستری «فیلیپ»، پادشاه مقدونی، با همسر خود است. اسکندر، با آگاهی از پیشگویی پدر بدین مضمون که به دست پسرش کشته خواهد شد او را - در حالی که نمی‌دانست پدر خود اوست - به درون گودالی می‌اندازد و پدر، در حال مرگ، حقیقت را بر پسر آشکار می‌کند.

در داستان آلمانی «اورثنیت و ولف‌دیتیش»^{۳۹}، اورثنیت خانه را به قصد ماجراجویی ترک می‌کند و نشانی همراه اوست که راز عجیبی دارد. در درگیری با کوتوله‌ای و آشکار شدن نشان، پسر از راز تولد خود آگاه می‌شود و درمی‌یابد که حاصل تجاوز موجودی نه از میرایان عادی به شهبانویی است.

داستان «روباستر و مالابرون»^{۴۰} و «پرسیوال لوگالوا»^{۴۱} روایت‌های دیگری از همین درون‌مایه‌اند که پدر از میرایان عادی نیست و داستان به آشکار شدن راز تولد کودک می‌انجامد.

از گونه‌های جدیدتر داستان‌هایی که در آن پدر از میرایان عادی نیست داستانی است کردی به نام «شاهزاده لپروس»^{۴۲}. پدر دیوی است که، در مبارزه با فرزند، او را باز می‌شناسد و توان نبرد با او را از دست می‌دهد و جوان پدر را، بی‌آنکه شناخته باشد، می‌کشد.

از نمونه‌های دیگر، چکامه‌ای از کولی‌های ترانسیلوانیائی است که، در آن، نشان پدر تگه‌پارچه‌ای است که جوان، پس از کشتن وی، آن را برای مادر می‌برد و از زبان او حقیقت را درمی‌یابد.

در دسته‌ای دیگر از داستان‌ها، رفته‌رفته شرایط تغییر می‌کند. ازدواج‌ها از نوع پایدار و بیشتر شبیه نظام کنونی ماست. مادر در دیار خود ازدواج می‌کند. چنان‌که پیش‌تر

39) Ortnit und Woldfietrich 40) Robaster and Malabron 41) Perceval le Gallois

42) Leprous Prince

گفته شد، این گروه داستان‌ها دارای سه زیرمجموعه است: پدر به جایی دور از خانه فراخوانده می‌شود (معمولاً برای نبرد) و احیاناً اسیر می‌گردد؛ زن یا فرزند یا هر دو تبعید یا ربوده می‌شوند؛ فرزند با پیشگویی شومی به حال خود رها می‌شود. مهم‌ترین نمونه این گروه رزم‌نامه معروف آلمانی «ترانه هیلدبراند»^{۴۳} است که در آن دو نکته نظرگیر وجود دارد:

۱. پسر نام خود را در جواب سؤال پدر می‌گوید و فاجعه از این رو پیش می‌آید که پدر ناچار است، از راه خیره‌سری و بدگمانی، با فرزند خود نبرد کند.

۲. به نظر می‌رسد که، در سخنان پسر، سرزنشی ضمنی و درخور توجه وجود دارد از اینکه هیلدبراند همسر و فرزندش را بی‌بار و یاور رها کرده است.

روایت دیگر این رزم‌نامه مایه دیگری دارد: به پهلوان سفارش شده است که، به هنگام رویارویی با فرزند، مؤدبانه با او رفتار کند و، برای پیشگیری از هرگونه اشتباه، توصیف دقیقی از سیمای جوان به دست داده می‌شود.

روایت آلمانی دیگر داستان «بیترلوف و دیتلیب»^{۴۴} است، بیترلوف، با ترک همسر و فرزند دوساله‌اش، در غیبتی طولانی می‌ماند. فرزند، در جست‌وجوی پدر، با او روبه‌رو می‌شود و نبرد می‌کند. در اینجا بازشناسی پس از مدتی دست می‌دهد. ظاهراً پدر و پسر به غریزه به سوی هم کشیده می‌شوند و در نهایت با هم به خانه بازمی‌گردند.

داستان‌های دیگری از این دست روندی تکراری دارد و تفاوت آنها با دیگر داستان‌ها همان اسارت پدر است؛ از جمله داستان روسی «شائول»^{۴۵} که، چون جوان به شهری که پدر در آن اسیر است حمله می‌کند، شاه (پدر) را برای نبرد با او (پسر) آزاد می‌کنند.

در چکامه سیبریائی به نام «سین باتیر»^{۴۶}، این مرد، با غرور و بالیدن به نیروی خود، به اسارت درمی‌آید و متعاقباً برای نبرد با پسرش اعزام می‌شود.

پهلوان مست چکامه‌ای سیبریائی، به نام «جولوی»^{۴۷}، در چاهی زندانی می‌شود. وقتی او را می‌یابند و با پسر روبه‌رو می‌شود، اسب‌های پدر و پسر، که از قبل همدیگر را می‌شناخته‌اند، باعث بازشناسی آنان می‌گردند. شیوه خاص مبارزه در این نمونه و ناتوانی پسر در بازشناسی پدر یادآور نبردهایی است در داستان «پروسلان» و یکی از

43) Hildebrandslied

44) Biterlof und Dietlieb

45) Saul

46) Sain Batyr

47) Joloi

روایت‌های «کوکولین». شتاب پدر در تاختن بر پسر، بار دیگر و با وجهی بهتر، در شعری صربی نمودار می‌گردد که پسر، با کشتن یک ترک و به تن کردن لباس او، در بازگشت به خانه، با ترک اشتباه گرفته می‌شود و پدر به او حمله‌ور می‌گردد. اما، پیش از آنکه به او آسیبی برساند، حقیقت را درمی‌یابد.

روایت جالبی که دسته‌بندی آن آسان نیست و شاید جای دادن آن در این گروه روا نباشد چکامه معروف یونانی، «تساماتوس»^{۴۸} است که، در آن، دو پهلوان، پس از رویارویی، چون نزد مادر باز می‌گردند، مادر از پسر با جام شراب و از پدر با جام زهر پذیرایی می‌کند.

هرچند در شمار اندکی از داستان‌ها پدر با میرایان عادی فرق دارد، باید به یاد داشت که نیروهای غیرعادی را کمابیش همه پهلوانان روسی، یونانی، کردی و سیبریائی هم دارند.

در یک نمایشنامه کوتاه چینی به نام «بازگشت چن کویی»، پهلوان کفش‌های پسرش را در خانه با کفش‌های معشوق همسرش اشتباه می‌گیرد و پسر را می‌کشد و با سخن مادر است که متوجه فاجعه می‌شود.

این رویداد اشتباه گرفته‌شدن پسر به جای معشوق زن از جانب پدر در داستان‌های دیگر نیز نمودار می‌گردد به ویژه در آنهایی که مردی، به هنگام بازگشت به خانه، پیش از آنکه بتواند خشم خود را آشکار کند، نیک می‌اندیشد. از جمله، در داستان ارمنی «پسر بیوه‌زنی تهی دست»، پدر، پیش از ورود به خانه، از بالای درختی همسر و جوانی را در آغوش هم می‌بیند ولی، پیش از تیر افکندن، با شنیدن سخنان آنان پی می‌برد که جوان پسر اوست.

در داستانی ترکی نیز، فرزندان شاهزاده معزولی، که پس از چندی به پادشاهی کشور دیگری رسیده بود، به بردگی شاه درآمده بودند و، به جرم هم‌سخن شدن با همسر بازرگان که کسی جز مادرشان نبود، سر بریده شدند. این فاجعه، مانند داستان آرجونا، چاره‌پذیر است، چون پارسایی کودکان کشته‌شده را به زندگی بازمی‌گرداند.

نمونه‌ای دیگر از شتابکاری در داستان ترکی «بازرگان و پسرانش» رخ می‌دهد.

بازرگانی فرزندان خود را، بی خبر از این نسبت، از کشتی به دریا می افکند و با حضور مادرشان به اشتباه خود پی می برد. دنباله داستان روایت سرگردانی های پدر و مادر و فرزندی است که غرق نشده بودند و ماجرا به پیوند دوباره خانواده می انجامد.

از داستان های مربوط به دوران سلطنت کارولتین ها در فرانسه داستان «الگر دانسک»^{۴۹} است. الگر، مانند شاتول، زندانی اقوام ساراسین است که برای جنگ با محاصره کنندگان به دروازه شهر اعزام می شود و آن که داوطلبانه به جنگ او می رود کسی جز پسرش نیست. در اینجا، باشناسی صدای پدر پیامد اندوه بار را دگرگون می سازد.

همین شیوه باشناسی در داستان های دیگری متعلق به مردم ناحیه پرووانس (فرانسه) نیز رخ می دهد: یکی «دمانتن»^{۵۰} و دیگری «گیوم دلابار»^{۵۱}.

گاهی جنگ تنها شوخی خشن یا رجزخوانی است. مثلاً، در رزم نامه فرانسوی ماکر^{۵۲}، دهقانی، که پس از پایان جنگ ناگاه به یاد می آورد همسر و فرزندان را رها کرده، به دنبال آنان می رود و فرزندان را در راه می بیند و آنان را تهدید می کند؛ ولی، هنگامی که می خواهند به او حمله کنند، خود را معرفی می کند. در اینجا، هر چند نبرد رخ نمی دهد، همان حالت وجود دارد: دیگر یار مردی است که فرزندان را می آزماید هر چند این آزمون به صورت شوخی خشنی درمی آید.

در داستان ایرلندی «فین - اویسین»^{۵۳}، درگیری لفظی بین دو پهلوان درمی گیرد و همان جریان معمول و در نهایت باشناسی پیش می آید.

در چکامه یونانی «آندرونیکوس»^{۵۴} نیز، درگیری پدر و پسر از حالت تن به تن به درگیری لفظی تبدیل می شود.

در داستان فرانسوی «برنیه»^{۵۵}، پدر، در رویارویی با پسر، شیفته او می گردد ولی این شیفتگی مانع نبرد دو پهلوان نمی گردد. چندی پس از آن، پدر و پسر درمی یابند که به راستی خویشانند. باید گفت که، در اینجا و در روایت های بعدی، نبرد رویداد کوچکی است که اهمیت چندانی ندارد.

49) Olger Dansk

50) Demantin

51) Guillaume de la Barre

52) Macaire

53) Finn-Oisín

54) Andronikos

55) Bernier

همانند این رویداد در داستان مربوط به دوران کارولنژین‌ها به نام «مونیاز رینوآر»^{۵۶} رخ می‌دهد. در این روایت، فرزند به شیوه‌ای که رستم به دنیا آورده شد زاده می‌شود. وی، بعدها، در نبرد پدر و پسر، پیش از آنکه آسیبی به او برسد، بازشناسی می‌شود.

در گونه‌هایی که ربوده شدن فرزند از جمله رویدادهای داستان است، شیوه‌های ربوده شدن متفاوت است. مثلاً بازرگان، پری دریائی، ساراسین‌ها، گوزن، راهزنان، و یا دو شیر عامل فرزندربایی هستند و هرکدام به شیوه‌ای او را می‌پرورند.

رویداد نبرد پدر و پسر، که موضوع بنیادین رساله پاتر است، در همه جا به چشم می‌خورد و در بیشتر آنها نشان یا عامل بازشناسی و نوع آنها متفاوت است؛ مثلاً صلیبی است که به گردن پدر است، یا بازگویی شرح زندگی است یا گوشواره‌ای زرین است.

در داستان فرانسوی «فلوران و اکتاوین»^{۵۷}، بازرگانی فرزند را می‌ربایند و او بعداً از صلیبی که بر سینه دارد شناخته می‌شود. یا در منظومه «ویگامور»^{۵۸}، یکی از پریان دریائی کودک را می‌رباید و پدر کودک، با شرح سرگذشتش، بازشناسی می‌شود. دو منظومه دیگر فرانسوی، «موژی»^{۵۹} و «تربستان دو ناتوی»، داستان شرقی «ده وزیر»، داستانی پرتغالی به نام «آمادیس»^{۶۰} و داستان ایسلندی «فلوریس کونگس»^{۶۱}، همه، چنین سرشتی دارند.

بعد از بررسی داستان‌هایی که، در آنها، پسر ربوده می‌شود، به روایاتی پرداخته شده که پسر، مادر یا هر دو تبعید می‌شوند. از جمله، در داستان روسی «مستیسلاو»^{۶۲}، شاهزاده‌ای، چون به دختری دل بسته است، به فرمان پدر، تبعید می‌شود. در راه، جنگجویی که راه او و معشوقه‌اش را سد می‌کند پدر اوست، که پس از این واقعه با هم آشتی می‌کنند.

در منظومه‌ای دیگر از دوره کارولنژین‌ها به نام «فلووان»^{۶۳}، شوخی‌های مودبانه‌ای باعث این تبعید می‌شود و، در حین درگیری پدر و پسر، فریاد هشدار تماشاگری پسر را از کشتن پدر باز می‌دارد.

56) Moniage Raynouart

57) Florent and Octavien

58) Wigamur

59) Maugis

60) Amadis

61) Floris Kongs

62) Mstislaw

63) Floovant

در «دوشسِ پارسی»^{۶۴}، پدر سرنگون می شود ولی کشته نمی شود. در منظومه انگلیسی «سیر تریامور»^{۶۵}، زنی به اتهام زنا به همراه پسرش تبعید می شود و، در نبرد، بازشناسی به زودی رخ نمی دهد.

پاتر، پس از این، به گروهی از داستان‌ها پرداخته که پسر به علت پیشگویی‌های شومی به حال خود رها می شود. در یک نمونه پُر آوازه یونانی، «اودیپوس و لایوس»^{۶۶}، پهلوان برای رایزنی به معبدی رفته که پیشگویی می شود داشتن فرزند برای او شوم خواهد بود، ولی او که این پیشگویی را فراموش می کند به زودی شاهد به حقیقت پیوستن آن می گردد. از همین نمونه، در ادبیات قرون وسطا، داستان شرقی «یهودا»ست، با این تفاوت که پیشگویی در خواب به مادر یهودا القا می شود ولی، با آن پیش بینی هم، رویداد قتل پدر و ازدواج با مادر اتفاق می افتد. یا، در یک داستان فنلاندی، قتل پدر به دست پسر پیش بینی می شود که، پس از حقیقت یافتن آن، پسر ناشناسانه با مادرش ازدواج می کند. اشتباهاتی از این دست در نمونه‌های دیگر نیز رخ می دهد، از جمله در داستان شرقی «سلطان ابراهیم و پسرش»^{۶۷}؛ داستان اسلاوی «سن جولین»^{۶۸}؛ داستان فرانسوی «تریستان دولثونه»^{۶۹} از داستان‌های آرتوری؛ داستان بریتانیایی «بریتوس»^{۷۰} و داستان آلمانی «ایسمبارد و گورموند»^{۷۱}.

پاتر بر این باور است که، هرچند روایاتی با درون‌مایه نبرد پسر و پدر را در فصول نخستین رساله خود به دست داده، بی‌گمان این روایات برای فراهم آوردن مجموعه‌ای کافی نیست که بتوان، بر پایه آن، پژوهشی درباره سرشت و خاستگاه داستان‌ها بنیاد نهاد. وی نظر برخی نویسندگان را در باب خاستگاه داستان‌ها بیان کرده و، برای حل این مشکل و پژوهش در آن، نمونه‌هایی به دست داده است که سرشت بسیار نزدیک به هم دارند؛ یعنی طرح اصلی همسان ولی پایان ماجرا متفاوت است: عموماً شناخت پیش از رویارویی دشمنانه رخ می دهد و پسر، به جای کشتن پدر، شاید رهاننده او باشد. از جمله این داستان‌ها، که شاید بتوان آنها را با عنوان «پدر در جست‌وجوی پسر» دسته‌بندی کرد،

64) Parise la Duchesse

65) Sir Tryamour

66) Odiplus and Laius

۶۷) این داستان برگرفته از بختیارنامه (داستان دهم) است.

68) Saint Julien

69) Tristan de Léonais

70) Britus

71) Isembard und Gormund

«ایراوات» در مهابهارتای هندی؛ «دومین نبرد موی تورا»^{۷۲} از ایرلند؛ «قصه کودکان لارا»^{۷۳} از اسپانیا؛ «گالین»^{۷۴} و «مورین»^{۷۵} هر دو از فرانسه؛ و داستان ایتالیایی «سفر کارلوی کبیر»^{۷۶} را می توان نام برد.

در شمار بسنده‌ای از روایت‌ها با مضمون نبرد پدر و پسر که یکپارچگی بیشتری دارند، آنچه پیوسته بر مخاطب تأثیر می‌گذارد فاجعه غیرطبیعی نبرد دو مردی است که با رشته محبت و خویشاوندی پیوند دارند: هیلدبراند پیر فریاد می‌زند: افسوس که شصت زمستان را چون فراریان گذرانده‌ام و اینک پسر مرا به تیغ زده و با تبر بر خاک افکنده، من هم باید قاتل او باشم. کوکولین، بهت‌زده از اندوه، زیر درختی می‌میرد یا دیرزمانی عقلش را می‌بازد. رستم می‌کوشد خود را بکشد. یا، اگر هر دو جنگجو در پایان نبرد زنده ماندند، پدر پسر را نوازش می‌دهد و از شادی آنکه به پسرش بازپیوسته می‌گیرد. اما اندوه یا مهر او، هر قدر هم تکان‌دهنده باشد، مدت زمانی که برای برانگیخته شدن آن می‌گذرد نظرگیر است و به نظر می‌رسد که متأخر از بسیاری رویدادها در داستان باشد.

پایر، پس از ذکر داستان‌ها، خلاصه‌ای از مهم‌ترین مضامین آنها را بازگو می‌کند، از جمله روابط ویژه‌ای که مردی با زنی برقرار می‌کند - زنی که همسر یا بیشتر همخوابه تصادفی یک‌شبه، یک‌ماهه، یک زمستان و یا چندساله اوست. کمابیش، در همه نمونه‌ها، مرد زن را دور از خانه می‌بیند و بیشتر این زن است که خود را به مرد عرضه می‌کند - به مردی که او را نزدیک شهر یا در حال ورود به خانه پدر خود می‌بیند و از آنچه درباره دل‌آوری‌های او شنیده متأثر است و کنیز یا ندیمه خود را نزد او می‌فرستد تا مرد را از عشق خود بی‌اگاهانند. گاهی زن شب هنگام نهانی به خوابگاه او می‌رود، مرد به عشق او پاسخ می‌دهد اما، صبح روز بعد یا با فرارسیدن بهار، او را از الزام خود برای ترک او آگاه می‌سازد و گاهی مراسم بدرود سخت دردناک است.

مرد، پیش از ترک گفتن زن، انگشتی، شمشیر یا نشانی دیگر برای فرزند آینده نزد او می‌گذارد. دیر یا زود زن پسری می‌آورد و پسر، چون بزرگ شد، به جست‌وجوی پدر

72) Second Battle of Moytura

73) Leyenda de los Infantes de Lara

75) Morien

74) Galien

76) Viaggio di Carlo Magno

می‌رود، و آن نشان سبب بازشناسی می‌گردد. یا فرزند، روزی هنگام بازی با همسالان، ناگاه از این حقیقت آگاه می‌شود که با دیگران فرق دارد. حین بازی او را حرام‌زاده می‌خوانند؛ چه بسا غم پدر داشتن همسالانش و بی‌پدری او بر وی چیره گردد یا به شگفت درآید که چرا او بسیار بلندتر و نیرومندتر از همبازیان است، پس نزد مادر رود و راز تولدش را جويا گردد. جوان، به همراه نشان پدر، سلاح برمی‌گیرد و به جست‌وجوی گمشده دیرین خود می‌شتابد. گاهی نیز یگانه انگیزه‌اش اشتیاق دیدار پدر است و، اگر او حاصل تجاوز به عنف باشد، خواهان آن است که پدر را برای ازدواج با مادر بازگرداند یا در صدد تلافی برآید.

جست‌وجوی فرزند نتیجه‌بخش است. تنها، به علت برخی کژفهمی‌های کشنده ناشی از درنگ در بازگویی نام و نشان یا دسیسه دیگران و یا اشتباهی که در بحبوحه نبرد رخ می‌دهد، فرزند ناگزیر به نبرد با کسی می‌شود که در جست‌وجویش بوده است.

مهم‌ترین نکته‌ها در این داستان‌ها، به نظر پاتر، بدین شرح است: دودلی نسبت به اصل و نژاد که پیوند نزدیکی با ازدواج دور از دیار مرد دارد؛ نقش برجسته‌ای که زن چه در اظهار عشق و چه در شیوه‌های دیگر ایفا می‌کند که معمولاً مرد این را با کمال میل می‌پذیرد، که گاه نیز آن را به دیده انکار می‌نگرد و زن را به خاطر آن سرزنش می‌کند؛ سنگدلی پدر در ترک فرزند و مادرش؛ سرانجام جست‌وجوی پدر از جانب پسر.

در این رساله، پس از پرداختن به نظریات چند نویسنده، به مطالب فرعی دیگری نیز اشاراتی می‌شود، از جمله برون‌همسری و زن‌سالاری که، ضمن معرفی آنها، ممنوعیت و مجازات عدم رعایت آنها نیز ذکر شده است. مثلاً در قبیله هندی، هرگاه کسی با افراد قبیله دیگر ازدواج کند، مرتکب زنا با محارم شده که مجازاتش مرگ است. همچنین در رساله اشاره شده است به رواج آن در میان قبایل گوناگون از جمله خوندها، کلموک‌ها، سیرکاسی‌ها، سیاه‌پوستان ناتالیا^{۷۷}، باتوها، توت‌پرستان و بیان اعتقادات نویسندگانی چون مک‌لنن^{۷۸}، پلوتارک، و آندریو لانگ^{۷۹} در این باره و درباره خاستگاه آنها.

پاتر بر آن است که بی‌بَرَد چرا پیوندها چندان پایدار نیست و پهلوانان با حسرت هرچه کمتر همسران خود را ترک می‌کنند. در نمونه‌هایی که به برون‌همسری توجه

زیادی نمی‌شود، مرد، زمانی که ولی نعمت او به خدمتش چندان نیازی ندارد، خانه خود را ترک می‌کند و ظاهراً بازگشت نزد همسرش را حتی ممکن هم نمی‌پندارد.

در برخی منظومه‌ها، از زنان پهلوانی یاد می‌شود که حاکی از وجود بقایای زن‌سالاری است. در این نمونه‌ها، مرد (شوهر) جزوی از خانواده به حساب نمی‌آید و دختری که با مردی جفت می‌شود فقط یک روز می‌تواند همسر او به حساب آید و هر چند شوهری که بخواهد می‌تواند برگریند. فرزندان حاصل از این پیوند از آن زن هستند، ثروت او را به ارث می‌برند. در نمونه‌هایی از این دست، به برجستگی نقش زنان اشاره شده و اینکه پایگاه حقوقی مردان در قبایل زن‌سالار شبیه جایگاه زن در بسیاری از جوامع امروزی است.

پاتر همچنین، با اشاره به حضور دایی و نفوذ او در خانواده‌ها و دیرپاترین نشانه‌های چندشوهری، مهم‌ترین نمونه چندشوهری را در داستانی از مهاباراتا نشان داده است. همچنین از چندزنی و دلایل آن و ازدواج‌های آزمایشی هم یاد کرده و درباره همه این خصوصیات توضیحاتی داده است. در برخی موارد، برای این‌گونه ازدواج‌ها، غیبت عاقد در برقراری روابط زناشویی دخیل نیست و گواهی نخستین فرزندان، زمانی که به رشد کافی رسید، ذی‌نقش و معتبر است. در رساله پاتر، شواهدی از این‌گونه ازدواج و پیوند نزدیک آن با رسم نامزدی و سنت bundling^{۸۰} در برخی کشورها سخن رفته است. همچنین به بررسی ازدواج‌هایی پرداخته شده که شایع‌تر بوده‌اند، یعنی پیوندهایی برای مدتی معین که دامنه گسترده جهانی دارد و به ویژه میان قبایل شکارگر، توقف‌گاه‌های سپاهیان و کاروانسراها رسم است و شبیه پیوندهای ملوانان است با زنان در هر بندری که یک دوروزی توقف می‌کنند با این تفاوت که جنبه قانونی دارند؛ و می‌دانیم که این‌گونه ازدواج موقت با عنوان صیغه و نکاح متمعه در جهان اسلام رایج بوده است و هنوز وجود دارد. به نظر کوالوسکی^{۸۱}، ازدواج‌های موقت در میان مردم مناطق کوهستانی قفقاز بازمانده فرهنگ ایرانی است.

در پژوهش پاتر، از پدیده طلاق هم در برخی موارد سخن به میان آمده است که در نتیجه آن فرزندان - چه برای همیشه و چه فقط برای زمانی نسبتاً مشخص - نزد مادر می‌ماند. اما از رسمی نامتعارف نیز در رساله پاتر یاد شده و آن به عاریه دادن همسر یا دیگری

۸۰ bundling، رسم هم‌بستری مستور (با لباس) مرد و زن

از زنان خانواده است به رعایت آداب مهمان‌نوازی، که پیش از این هم بدان اشاره شد، یا برای به دست آوردن فرزندی اصل‌زاده و یا برای ایجاد دوستی گسترده میان اقوام یا قبایل. از جمله، در عربستان، قبیله‌ای بود که در آن چنین رسمی وجود داشت اما دوشیزگان از آن معاف می‌ماندند.

داستان‌های دیگری هم در رساله پاتر آمده که در آنها از رسم روسبگیری و خودفروشی به عنوان آیین مذهبی یا وسیله کسب درآمد به جای کار پرزحمت کشتگری و یا برای تهیه جهیزیه سخن به میان آمده است. از رسم خودشوهرگزینی و یکی از نمونه‌های آن در شاهنامه نیز یاد شده است.

در آخرین فصل کتاب، پاتر کوشیده است رسومی را که بدانها اشاره کرده در داستان‌هایی که به شرح آنها پرداخته سراغ گیرد تا به جزئیات آنها پردازد. بررسی مسئله خودداری از بازگوئی نام و علل آن نیز از مباحث جالب رساله است.

فهرست منابع و مآخذ مؤلف نیز اطلاعات سودمندی در کتاب‌شناسی موضوع بحث او به دست می‌دهد.

نتیجه

چنان‌که دیدیم، پاتر، با طرح بیش از هشتاد داستان متعلق به اقوام گوناگون و بحث در وجوه اشتراک و افتراق آنها و مقایسه آنها با داستان «رستم و سهراب»، که برجسته‌ترین نمونه نبرد پدر و پسر تلقی شده، به مسائل و نکات بسیاری پرداخته و آداب و رسوم اقوام و قبایل متعدد را در زمینه مبحث خود بررسی کرده و خصوصیات و ظرایف آنها را با نمونه‌های متنوع نشان داده است.

داستان‌هایی که در رساله پاتر به عنوان نمونه‌های انواع درون‌مایه‌های داستانی در رابطه پدر و فرزند بی‌خبر از یکدیگر و فاجعه هولناکی که از این بی‌خبری ناشی می‌گردد نقل شده این پرسش را پیش می‌آورد که علت همانندی نظرگیر بن‌مایه این داستان‌ها و اسطوره‌ها چیست. آیا عامل آن ارتباط فرهنگی کشورها و اقوام است یا واقعیت‌های تاریخی یا، بنا بر ادعای برخی دانشمندان، وجود داستان‌هایی در کهن‌روزگاری که این اقوام با هم می‌زیستند، و یا اشتراک انگیزه‌ها و خصوصیات انسانی صرف نظر از شرایط زندگی اقوام و جماعات؟